

تأملی در مفهوم هنر و زیبایی در اندیشه دینی و عرفان اسلامی

آذر رهنما

عضو هیات علمی گروه گرافیک، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: azonadesign@gmail.com

چکیده

اگر منظور از هنر و زیبایی، تلقی امروزی از آنها در ذیل مباحث نظری مربوط به نوع، خلاقیت و ذوق باشد، هنر اسلامی و زیباشناسی در دنیای اسلام معنا نخواهد داشت. برای شناخت آثار هنری در عالم اسلام، آنها را باید در سنت عرفانی بررسی کرد و این تنها با نگرشی مفهومی به هنر و زیبایی در مباحث عرفانی و حکمی امکانپذیر خواهد بود. نگاه عارفانه و شهودی هنرمندان مسلمان به پدیده های عالم و مبانی کتاب آسمانی، باعث به وجود آمدن آثار گوناگون بی نظیر متعالی و شکل گیری هنری شد که روایتگر زیبایی نقش بسته از تجلیات ذات اقدس الهی در دنیای خاکی است. این نوشتار ضمن پرداختن به معنای ماهوی هنر اسلامی، گفتمان هنر و زیبایی و عرفان اسلامی را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می گیرد به واقع این هنر برپایه ی حکمت، به معنای معرفت به حقیقت اشیاء و امور و عشق به خالق هستی بنا شده است.

واژگان کلیدی: هنر، زیبایی، هنر اسلامی، عرفان

Reflections on the concept of Art and aesthetics in theological thought and Islamic Mysticism

Azar Rahnama

Department of Graphic, Shahr-e-Qods Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: azonadesign@gmail.com

Abstract

If by art and aesthetics, we mean its contemporary perception regarding theoretical debates about ingenuity, creativity and Virtuoso, Islamic art and aesthetics will lose their meaning in Islamic world. In order to recognize works of art in Islamic context, they must be examined in mysticism tradition, and this is not possible unless we gain a conceptual insight about art and aesthetics in mystic and verdict issues. Mystic and intuitive look of Islamic artists to cosmic phenomena and principles of the holy book leads to various transcendental masterpieces and forming an artistic school which narrates the beauty carved by manifestation of holy divine nature in terrestrial ground. This article scrutinizes the concept of Islamic art as well as discourse of art and Islamic mysticism, and concludes that this artistic school is indeed based on philosophy, meaning the cognition about the nature of things and affairs, and love to the creator of the universe.

Keywords: art, aesthetics, Islamic art, mysticism

مقدمه

هنر در هر دوره متناسب با تفکر غالب و روح حاکم بر آن دوره معنا می‌یابد. چنانکه تلقی جدید هنر با عنوان art، با آن چیزی که در تمدن‌های شرقی و به خصوص در ایران وجود داشته، متفاوت است. واژه هنر در متون کهن فارسی و در دوره اسلامی به معنای فضیلت آمده است و این کلمه به قابلیت، لیاقت، کفایت و توانایی فوق‌العاده جسمی یا روحی تعبیر می‌شده است.

هنر در عالم اسلام ارتباط مستقیم با فتوت و جوانمردی داشته است. کسی که می‌خواسته وارد حرفه و پیشه‌ای شود ابتدا باید وارد طریق فتوت می‌شده است. مهمترین منبع درباره طبقات و اصناف هنرمندان در عالم اسلام، فتوت نامه‌هاست. فتوت نامه‌های خاص هر صنف، رسم و آیین آن صنف را بازگو می‌کرد که هدف، اعتبار بخشیدن به اصالت آن پیشه بود. اهمیت روانی این فتوت نامه‌های اختصاصی هر صنف در آن بود که به پیشه‌ها منزلت یکسانی می‌بخشید و مقام پیشه را در پیوند با شخصیت‌های معتبر روحانی قرار می‌داد و از این طریق کسب اعتبار و آبرو برای پیشه می‌کرد. (بنی‌اردلان، 1388: 69)

اینگونه پرورش اهل صنعت، بی‌عیب و نقص بودن آثار صناعی و حدی از مراتب مرغوب بودن فرآورده‌ها را ضمانت می‌کرد. (همان، 1388: 71) در این سنت همه هنرها منشأ آسمانی داشته است و برای هنرمند شدن، شخص باید به نزد استاد رفته و راه و رسم جوانمردی را یاد می‌گرفته است.

در دوره جدید، بحث از هنر در آرای متفکران مدرن به امر خلاقیت و نوآوری و نبوغ فردی و ذوق شخصی تقلیل می‌یابد و آن وجه از هنر مورد نظر قرار می‌گیرد که در مرتبه استتیک (aesthetics) است و متعلق به بحث معرفت‌شناسی است. (نوروزی طلب، 1388: 14) اما بحث هنر در بین متفکران مسلمان جنبه وجود شناسانه دارد. آنها هنر و زیبایی را در نسبت با هستی و کل عالم می‌بینند.

این پژوهش به روش توصیفی براساس مطالعه کتابخانه‌ای با نگاهی به تعریف هنر دینی و خصوصاً هنر اسلامی، مفهوم هنر و زیبایی را در اندیشه عرفان اسلامی ایران بررسی می‌کند. از آنجا که در هنر اسلامی بر حضور و نشانه خداوند خالق نسبت به مخلوقاتش تأکید شده است. آثار هنری مسلمانان با این اصل همراه شده و همیشه یاد خداوند در انواع آثار هنری مشاهده می‌شود. در همه اشکال هنر اسلامی پیام‌های آشکار و نهان بسیاری یافت می‌شود که دعوت به مشاهده و پرستش خداست. هنر اسلامی بر اشکال و تصاویر نابی که در مقابل اشیاء طبیعی قرار دارند، تمرکز می‌کند.

هنر در عالم اسلام

عنوان هنر اسلامی از دو جنبه کلی قابل بررسی است. اول به عنوان حقیقتی که اساس ادیان ابراهیمی است. و دوم به عنوان هنری که با آغاز رسالت نبی اکرم (ص) حقیقتی معنوی را به صورت‌هایی هنری در تاریخ اسلام آشکار کرده است. هنر اسلامی صرفاً به معنی هنر ساخته شده به دست مسلمانان نیست.

هنر اسلامی متعلق به عالمی است که معنویت، باطن آن و زیبایی، حقیقت ذاتی‌اش است که در صورت هنری تجلی یافته است. (نوروزی طلب، 1388: 6) هنر اسلامی می‌کوشد که جمال الهی را به صورت آیات الهی نشان دهد و به آدمیان بگوید که زیبایی موجود در طبیعت، که واقعاً هم موجود است، از زیبایی الهی حکایت می‌کند. یعنی فی نفسه به صورت مستقل و

بدون انتساب به حق، نمی‌تواند با خود عالم سروکار داشته باشد، بلکه با عالمی سروکار دارد که نسبتی با حق داشته باشد. (پازوکی 1392 : 88) باطن هنر اسلامی از آخرین دعوت الهی به حق نشأت می‌گیرد و صورتی از عشق ابدی است که مخاطب را به سوی «احد» می‌برد. (نوروزی طلب، 1388 : 10) این هنردر واقع بازتاب حقایق معنوی، در مواد شکل گرفته به دست انسان است. حقایقی که انسان نقش و نشان آنها را دریافت داشته است. هنرمند با قابل ادراک ساختن این حقایق، آنها را به عنوان شواهدی بر مشیت الهی که در حق عالم رفته است، برجای می‌گذارد. (لوئیس میکون، 1390 : 205)

بنابراین این هنر بایستی از منظری مورد بررسی قرار گیرد که نه تاریخی است و نه توصیفی، ولی بر چیزی مبتنی است که می‌توان از آن به عالم معنوی اسلام تعبیر کرد. تاریخ هنر که علمی متجددانه است، لاجرم هنر اسلامی را به روش تحلیلی محض مورد بحث قرار می‌دهد، بدین صورت که این هنر را به شرایط و موقعیت‌های تاریخی تجزیه و تأویل می‌کند. چیزی که در یک هنر، لازمان است و هنر قدسی مانند هنر اسلامی همیشه حاوی عنصری لازمان است، از دایره چنین روشی بیرون می‌ماند. از سوی دیگر علم متجددانه تاریخ هنر، بیشتر معیارهای زیبایی‌شناختی‌اش را از هنر کلاسیک یونان یا از هنر مابعد قرون وسطی گرفته است. این هنر، به رغم تحولات اخیر آن، همواره فرد را خالق واقعی هنر دانسته است. از این دیدگاه یک اثر تا آنجا اثر هنری است که نقش و نشان نوعی فردیت را به بیان بیاورد. (بورکهارت، 1390 : 209) هنر اسلامی هم واجد خلاقیت است و هم در خدمت بیان، اما این خلاقیت و بیان در خدمت مفاهیمی با اتکای به جهان بینی اسلامی قرار می‌گیرند. (هاشمی‌نژاد، 1387 : 226) این هنر، اساساً برگرفته از توحید است. یعنی از تصدیق به وحدت الهی با تدبیر در آن مأخوذ است. ذات توحید ورای الفاظ است. ذات توحید خود را از طریق پرتوهای دفعی و منقطع عیان می‌سازد. این پرتوها، با برخورد به سطح تخیل بصری، در قالب صورت‌های بلورین منعقد می‌شود و همین صورت‌ها نیز ذات هنر اسلامی را تشکیل می‌دهد. (بورکهارت، 1390 : 224)

ماهیت هنر اسلامی همواره محل بحث هنر پژوهان و نویسندگان بوده است. مبانی نظری این هنر که برخاسته از آداب دینی و دستورات صریح یا برداشت‌های هنرمندان از قرآن و روایات شکل گرفته از سوی هنرمندان به کار گرفته شده‌اند، قابلیت دسته‌بندی به اصول مشخصی دارند که می‌توان از مهمترین شاخصه‌های هنر اسلامی به این موارد اشاره کرد: 1- عدم بازنمایی عینی طبیعت. 2- پرهیز از عمق‌نمایی (پرسپکتیو). 3- حضور وحدانیت در هنر اسلامی. 3- گرایش به تجرد. 4- ذره‌گرایی در هنر اسلامی 4- اهمیت فضاهاى خالی. (میرزایی، 1392: 6)

توليدات هنری در عالم اسلام

تولید هنری در اسلام دو ویژگی اساسی دارد، اولاً این تولید هنری، از منظر معنوی و اخلاقی، اساساً از پیام قرآنی و از ارزش‌های چیزی که این هنر می‌خواهد آن را به مرتبه‌ی صوری ترجمه یا منتقل کند، مأخوذ است. ثانیاً از منظر فنی، این هنر بر انتقال قواعد و رویه‌های ثابت از پدر به فرزند یا از استاد به شاگرد مبتنی است. چنین انتقالی به هیچ وجه مستلزم تکرار راکد و قهری طرح‌های اولیه نیست. به عکس، در اکثر موارد این انتقال یک منبع الهام ثابت برای هنرمندان و یک نوع ثبات در مرتبه فنی را تضمین کرده که فضای مطلوب برای خلق شاهکارهای بی‌شماری را که به هیچ وجه تکراری نیستند، فراهم آورده است. (لوئیس میکون، 1390 : 198)

همه‌ی گونه‌های هنری شکل گرفته یا رواج یافته در سرزمین‌های اسلامی را نمی‌توان در شمار هنرهای اسلامی قرار داد. هرچند توسط هنرمندان مسلمان انجام شده باشد. زیرا گونه‌های متنوع هنری با الهام از هنرهای معاصر در بین هنرمندان مسلمان و شناخته شده کشورهای اسلامی رایج است که با هیچ یک از ساختارها و اصول معین هنر اسلامی سازگاری ندارد. تنها گونه‌های هنری سازگار با مبانی و اصول مشخص هنر اسلامی که در خدمت اعتلای فرهنگ و معنویات بشری و پیرو اصول دین اسلام و قرآن شکل گرفته باشند در شمول هنر اسلامی قرار می‌گیرند. (میرزایی، 1392 : 8) از آنجا که فلسفه وجودی آدمی، پرستش خدا است، باید همه‌ی وجود آدمی عمل عبادت و ذکر در برابر صانعش باشد. در واقع لازم است که اعضای جامعه اسلامی اسبابی فراهم کنند تا در تمامی لحظات زندگی، محیط زندگی‌شان از فضایی مناسب بهر یاد خدا سرشار باشد. چنین فضایی باید آرام باشد. به طوریکه نه فقط انسان بلکه موجوداتی که به آنها برمی‌خوریم، خواه موجودات طبیعی و خواه موجودات صناعی، موجبات و پشتوانه‌هایی برای ذکر شوند. در خصوص تأثیری که باید بر محیط مادی بخشیده شود، تا این محیط نیز بتواند آینه جهان روحانی شود. باید گفت دقیقاً در همین جا است که آدمی در حریم هنر و در حریم هنر قدسی وارد می‌شود. (لوئیس میکون، 1390 : 195)

هنر اسلامی که از ماهیت اسلام بیرون آمده، محورش کلام الله مجید است. از این رو میان هنرها در اسلام از همه مهمتر هنر خوشنویسی، تذهیب و شعر که نزدیک‌ترین کلام به کلام وحی می‌باشد است که با قرآن مجید تناسب دارد. البته در عالم اسلام هنرهای دیگری مثل معماری نیز هست که قابل توجه است. عشق برآمده از تفکر اسلامی در معماری مساجد تجلی تام می‌یابد چنانچه معماری مساجد و تزئینات آن، فضایی را ابداع می‌کند که آدمی را به روحانیت فضایی ملکوتی پیوند می‌زند. این هنرها اصولاً نسبتی از حیث عرفان با دین داشته‌اند و تا قبل از دوره مدرن هیچگاه هنرها مستقل از دین نبوده‌اند. (پازوکی 1392 : 58) این پیوند حیاتی میان کلام قرآنی و هنر بصری اسلامی را نباید در مرتبه بیان صوری جست‌وجو کرد. قرآن اثر هنری نیست، بلکه با وجود زیبایی خیره‌کننده بسیاری از آیاتش، چیزی کاملاً متفاوت است و هنر اسلامی نه از معنای ظاهری یا صورت ظاهر آن بلکه از حقیقت آن یعنی ذات باطنی‌اش مأخوذ است. (بورکهارت، 1390 : 224)

شاید بتوان گفت ریشه نخستین هنر اسلامی همان قرائت قرآن است، هنر اسلامی، از قبل با همین نخستین کلمات کتاب قدسی، همراه با مطالبی که این کلمات بیان می‌کنند و به همراه با قالبی که این کلمات از طریق آن به بیان آمده‌اند حضور دارند. قرائت قرآن، هنری است که صدا و تکیه‌گرددی‌های آیات قرآنی را در زمان متجلی می‌سازد. (لوئیس میکون، 1390 : 192) قرائت قرآن، هنر قدسی به معنای کامل کلمه است. هفت شیوه قرائت رسمی قرآن وجود دارد و برای آموختن هر یک از آنها سال‌ها شاگردی لازم است. تأثیر قرائت قرآن بر کل موسیقی عربی است خواه این تأثیر به موسیقی دینی مربوط شود، یعنی همان قسم موسیقی که در نشست‌های عرفانی اجرا شده است و خواه به موسیقی ناسوتی ارتباط پیدا کند. (همان، 1390 : 202)

کلمات وحی خداوندی در یک کتاب گردآمده‌اند و مرکب از حروف هستند، دومین هنر اسلامی خوشنویسی است. خوشنویسی، هنری که آواها را به صورت دیداری استنتاج و آنها را در مکان ثبت می‌کند. وظیفه هنر خوشنویسی این است که جمال جاودانی قرآن را محسوس و ملموس سازد. هر دست خطی در بازی با صور، ابعاد و تناسب‌های حروف به طور اخص، برخی از صفات الهی را برجسته می‌سازد. (همان، 1390 : 203) گسترش هنر خوشنویسی به عنوان یک هنر تزئینی به چند

عامل بستگی دارد. اولین عامل که مهمترین است مربوط می شود به کتاب مقدس مسلمانان، قرآن که در آن خداوند یاری الهی را به کسانی که قرآن بخوانند و آن را ثبت کنند وعده می دهد. (ریاح، 1390 : 11)

هنرمندان مسلمان توانستند با کمک هندسه، مفاهیمی بسیار متعالی و انتزاعی مانند مفهوم تجلی یعنی تجلی ذات الهی در کثرت مراتب وجود را به شیوه دیداری تصویر کنند. همه فلسفه طرح اسلیمی، آنگونه که در مورد طرح تزئین چند ضلعی دیده می شود، مبتنی بر مرکز همه جا حاضری است که خویش را هر جا و هر زمان که بخواهد، متجلی می سازد بی آنکه بدین وسیله به هیچ وجه در ذات آن تغییر یا زیادت و نقصانی پدید آید. (لوئیس میکون، 1390 : 203) در هنر اسلامی جلوه‌ی حسن و جمال الهی ظاهر می گردد و هنرمند عاشق در طرح‌های هندسی به نحو بارزی وحدت را در کثرت و کثرت در وحدت را به نمایش در می آورد. همراه با نقوش اسلیمی که نقش ظاهری گیاهی دارند، فضای معنوی خاصی ابداع می نمایند که رجوع به عالم توحید دارد. (تقوایی، 1385 : 14) هنر اسلامی با طرد و حذف هرگونه تمثال انسان انگارانه، لاقلم در حوزه‌های دینی، به آدمی کمک می کند تا تماماً خودش باشد و به جای آنکه روح خویش را به خارج از خویش فرافکنی کند، در مرکز وجودی خویش که در آن واحد هم جانشین (خلیفه) و هم بنده (عبد) خداست آرام بگیرد. (بورکهارت، 1390 : 223)

برای هنرمند مسلمان ایرانی نیز هدف صرفاً خلق اثر هنری نبوده است، اثر هنری برآیند سلسه‌ای از رفتارها و سلوک معرفتی بوده که در اثر هنری تجلی می کند. اثر صناعی خلق نمی شد به قصد خودنمایی یا نمایش مهارت یا انگیزه تحسین، اثر صناعی زیبایی‌اش را از انوار ملکوت سهم می برد که هنرور در سلوک ساخت آن کشف شهود کرده بود. (بنی اردلان، 1388 : 102) اثر هنری حاصل مکاشفه‌ای است که هنرمند در بی‌خویشنی خویش آن را دریافته و انعکاس داده است. این دریافت، که دیگر امری کلی شمرده می شود و فراتر از زمان و مکان قرار می گیرد، همان چیزی است که ما به آن معرفت نام می دهیم. (همان، 1388 : 105) نحوه شکل‌گیری آثار هنری در ایران را باید در امر معرفت به حق جستجو کرد.

هنرمند عارف مسلمان

هنرمند حقیقی در عالم اسلام کسی است دارای مهارت و توانایی که با ابداع اثر هنری سعی در تقرب حاصل نمودن به معبود خود دارد و طی این مراتب است که صاحب فضیلت و نیکمردی و فتوت می شود.

منشأ هنر اسلامی، اسلام مطلق، خالص و آسمانی است که در روح هنرمند مسلمان متجلی می شود. هنرمند نیز از جمله مؤمنینی است که صورت محسوس شهود خویش را در اثر هنری ظاهر می کند. شهود هنرمند، شهودی عارفانه و مبتنی بر عشق حقیقی است. (نوروزی طلب، 1388 : 8) وظیفه هنرمند ترجمه اصول اسلام به زبان زیباشناسی، به عبارت دیگر، انتقال دادن آنها به قالب صورت‌ها و مضامینی است که باید در ساختار تجسم بیابند و در تزئین همه اشیاء از محراب‌ها و قصرها گرفته تا حقیرترین ابزارهای خانگی مورد استفاده واقع شوند. (لوئیس میکون، 1390 : 196)

دو اصل مبنایی و به هم پیوسته که در هنر اسلامی وجود دارد ایمان و عمل صالح است و هنر اسلامی تنها از فرد مؤمن می تواند ظهور یابد و نه از فردی که بهره‌ای از حکمت نداشته و حقیقت بر او مستور است. (کرامت، 1393 : 21) کمال و جمال مطلق در اثر هنری نمود می یابد و هنرمند وسیله این نمایش است. هنر الهامی الهی است. ماهیت این الهام، صور زیباست که از حقایق قدسی نشأت می گیرد.

هنرمندان اسلامی در هنر و دانش الگوی خود را از تجربیات قرآنی اقتباس کرده‌اند و شیوه جدیدی را برای ایجاد هنر اسلامی از طریق عوامل تعیین کننده مستقل و غیرمستقل آیات قرآنی شروع کردند. هنرمند مسلمان از بیان عواطف و احساسات بشری پرهیز می‌کند، زیرا متعلق به عالم دون هستند. او در ارتباط با مفاهیمی از جمله: عالم روحانی، امر مقدس و قداست قرار می‌گیرد که برای وی عوالمی کاملاً واقعی و انکار ناپذیر هستند. (هاشمی نژاد، 1387 : 226) با نگاهی به تاریخ هنر اسلامی نیز می‌توان دریافت که غالب معماران و نقاشان و خطاطان در تمدن اسلامی پیشه‌ورانی مؤمن هستند که این فضا را ابداع می‌کنند. آنها در صدد تصویر و محاکات جهان خارج نیستند. (مددپور، 1380 : 36)

عوالمی که هنرور ایرانی با آن سروکار داشت از چنان تقدسی برخوردار بود که مواجهه با آن می‌بایست عین صداقت و پاکدلی و تنزه صورت گیرد. (بنی‌اردلان، 1388 : 20) هنرمند ایرانی، به خاطر نگرش عرفانی‌اش، اساساً فاقد احوالات شخصیه بود. هنر برای او وسیله‌ای بود به قصد تزکیه نفس و تصفیه قلب. هنرمند از دل‌بستگی‌های وجود زمینی‌اش در می‌گذشت تا در پهنه‌ی نامتناهی حق خود را غرق کند. در نزد هنرور ایرانی طبیعت حاوی یک نیروی نهان است. هدف او و کوشش همیشگی او آن است که به نحوی با این روح ملهم تماس پیدا کند تا بتواند کیفیت کنایی آن را برای بیننده‌اش تجسم بخشد. (همان، 1388 : 32) بر همین اساس در بسیاری از آثار، نام هنرمند خالق اثر دیده نمی‌شود. چراکه او معتقد بوده آفریننده‌ای جز آفرینشگر حقیقی وجود ندارد. آنچه می‌بیند حق است و بس.

هنرمند بیشتر از اینکه اهل تدبیر، اندیشه، مهارت فنی و هنری خود باشد، باید اهل یاد، تذکار و خاطره باشد. برای اینکه یاد و تذکار است که او را به آن اصل اصل یا به آن صورت بی‌صورت می‌برد که حقیقت همه اینهاست. لذا نظریه معرفتی در اینجا همان تذکار است. معرفت یا تفکر عرفانی حاصل نوعی تذکار است و همچنین تفکر هنری نیز حاصل نوعی تذکار است. (پازوکی، 1392 : 70)

هنر در سنت عرفانی

هنر در عالم اسلام در بستر تصوف و عرفان رشد کرده است. در گفتمان عرفان و هنر اسلامی حجاب‌ها به کناری می‌رود و عرفان و هنر به معنی خاص وحدت پیدا می‌کند. گفتمان عرفان و هنر دینی می‌تواند برگردانی از مفاهیم اصیل و غنی به حساب آید که واژگان غربت، قربت، سلوک، عشق، زیبایی و رستگاری نمود می‌یابد. (تقوایی، 1385 : 9)

از نگاه عرفانی خداوند در تجلی و ظهورش، جمال خود را در موجودات ظاهر می‌سازد و کسی که این حسن را در عالم در می‌یابد و عاشق می‌شود. ممکن است این بصیرت عاشقانه را در صورت آثار هنری و بالفعل تشبیه بیان نماید و اینجاست که هنرمند، به معنای امروزی واژه، پیدا می‌شود و آثار هنری با مبنای عرفانی شکل می‌گیرد.

نظام هستی از دیدگاه عرفانی، دارای سه محور اساسی است: حسن، حب و خزن؛ زیبایی، دلربایی و دردمندی. (شیخ الاسلامی، 1390 : 69) عرفان را می‌توان عقیده براین امر دانست که حقیقت نهایی در باب عالم واقع را با تجارب متعارف یا با عقل نمی‌توان حاصل کرد بلکه تنها در مورد تجربه یا شهود عرفانی می‌توان به آن راه یافت. به عبارت دیگر حال واقع بیان ناپذیر است و به هیچ روشی، اعم از تجربی یا عقلی، قابل تجربه نیست و تنها از طریق شهود، بصیرت یا اشراق بی‌واسطه و به نحوی متفاوت با استدلال یا ادراک حسی، وجود محض یا صرف الوجود (مثال) قابل درک و شناسایی است. (ملکیان، 1381 : 334) از بزرگترین و بلکه مهمترین ویژگی عرفان اسلامی، دعوت انسان به خدایی است که در اوج زیبایی و جمال

است. توصیه عارف در شناخت و پرستش خدا بر زیبایی و جهان اوست. خدای عارف زیباترین، نرم‌ترین، آراسته‌ترین، هموارترین و انعطاف‌پذیرترین حقیقت است. (شیخ الاسلامی، 1390 : 69) از نظر عارف، آفریننده در آثار خلاقیت خود حاضر است. در واقع، بحث در معرفت که به شناخت آثار هنری یا مصنوع کمک می‌کند، با این دریاب اساسی شروع می‌شود که خالق از خلق جدا نیست. (بنی‌اردلان، 1388 : 97) در سنت عرفانی، هنر تقلید صرف از طبیعت نیست، هنرمند زیبایی‌های عالم را مشاهده کرده و آنها را به حقیقتی والاتر مرتبط می‌داند و با قوه خیال خود و رعایت اصول آن زیبایی را در اثر هنری نمایان می‌کند.

مباحث عرفانی جوهر هویت بخش روح ایرانی را تشکیل می‌دهد و بالطبع در هر ثمره صناعی هنرور ایرانی تجلی بارز دارد. هنرور ایرانی هم شیفته و هم جستجوگر صورت ملکوتی بوده است. از آنجا که حکمت پشتوانه نظری برای هنرمند پدید می‌آورد. شیفتگان این راه دریافته بودند که حجاب آدمی برای درک چندوچونی حقیقت و رسیدن به کنه امور و اشیاء، کدورت طبع است. پس اگر حجاب برداشته شود، حقیقت چیزها، چنانکه باید باشد، پیدا می‌شود. هنرمند ایرانی می‌کوشد از طریق آثارش مباشر و کارگزار نیکویی خلق، رفتار پسندیده و صفات ستوده باشد و از راه تزکیه و صفا دادن روح و جان، موفق به ترک رفتار ناپسند و اخلاق نکوهیده شود. اثر صناعی او، هم هنرور را در راه رسیدن به هدف کمک می‌کند و هم مخاطبش را در سیر و سلوک او شریک می‌سازد. (همان، 1388 : 101)

زیبایی در سنت عرفانی

بحث زیباشناسی به معنای امروزی، بحثی جدیدی است که مبانی خاص خودش را دارد و این مبانی، هیچ مصداق در تفکر اسلامی نداشته است. پس چیزی تحت عنوان زیباشناسی در عالم اسلام وجود ندارد. در تفکر اسلامی، نه در باب هنر، نه بحثی راجع به نبوغ هست و نه خلاقیت و نه کسی زیبایی را برخاسته از حسیات و نه محرک حواس می‌داند. در حالیکه خود لفظ *aesthetics*، مشتق از واژه یونانی *aesthesis* به معنای حسی است. در واقع تنزل حقیقت زیبایی به مرتبه محسوس و حسیات نزد مسلمان، فاقد معنا است. (پازوکی، 1392 : 19)

در مباحثی که در قرن هجده میلادی تحت عنوان زیباشناسی در آثار بومگارتن و سپس کانت مطرح شد، از زیبایی تفسیری خاص ارائه کرده و زیبایی شناختی به عنوان یک اصطلاح وارد فلسفه غرب می‌شود و این بحث‌ها در تفکرات اسلامی و شرقی وجود نداشته است. از نظر اسلام، زیبایی ذاتاً تجلی حقیقت کلی و جهانی است.

در آثار حکمای مسلمان به خصوص آنها که گرایش‌های عرفانی دارند کم و بیش مطالبی راجع به زیبایی می‌توان پیدا کرد. ولی در آثار عرفاست که جدی‌تر و مستقیم‌تر مبحث زیبایی دیده می‌شود. درک زیبایی در عالم اسلام تابع نوعی نگرش عرفانی بوده است. مسئله زیبایی یا به تعبیر صحیح‌تر از آن حسن و جمال در عرفان اسلامی دارای شأن وجودی یا انتولوژیک به موازات شأن معرفتی یا اپیستمولوژیک آن است و در مقابل تلقی مدرن قرار دارد. تلقی که بنابر آن، هنر و زیبایی کاملاً جنبه سوژکتیو دارند و براساس آن، زیبایی نه امر فی‌نفسه و عینی، بلکه مربوط به فاعل شناساست و کاملاً به انفعالات و احساسات ذهنی او احاله می‌شود. پس اساساً در این تلقی، انسان شناسا معیار زیبایی است. اما در نگرش عرفانی، سوژه انسانی نه معیار زیبایی، بلکه صرفاً مدرک آن است و زیبایی خود مبنا و معیار والاتری دارد. (پازوکی، 1393 : 54)

عرفا تقسیم بندی سه گانه ای از دین دارند : در تقسیم بندی نخست، دین دارای سه جنبه شریعت، طریقت و حقیقت دانسته می شود که به ترتیب به ظاهر، باطن و باطن باطن دین اشاره دارند. از نگاه عرفانی در این تقسیم بندی، هنرمند اهل طریقت است و لذا آنچه برای او ضروری است، نه ابداعات و کنش های فردی که تعهد به اصولی است که در طریق آن هنر را می باید آموخت. در همین تقسیم بندی و این بار از جنبه حقیقت، بحث زیبایی در عرفان معنا می یابد. مقام حقیقت، مقام الهی است و در نگرش عرفانی، مسئله زیبایی هم شأنی کاملاً الهی دارد. عرفا در تقسیم بندی دیگری، دین را دارای سه مقام اسلام، ایمان و احسان دانسته اند که در اینجا هم باز آن ترتیب به سه گانه ظاهر، باطن و باطن باطن دین برقرار است. در اینجا بحث زیبایی در مقوله احسان مطرح می شود. احسان هم به معنای زیبایی (حسن) و جمال است و هم به معنای عمل درست. (پازوکی، 1393 : 56) در مقام حسن، خداوند در مخلوقات خودش تجلی می کند و آنگاه کسی که این تجلی را در عالم درمی یابد به مقام عشق می رسد و اهل نظر به شمار می آید، حتی اگر مؤلف آثار هنری، هنرمند به بیان امروزی نباشد. (همان، 1393: 58) حسن و زیبایی مقام ظهور و تجلی حقیقت است. عارفان می گویند حضرت حق از مقام غیب الغیوبی خود که عرفای مسلمان آن را «کنز مخفی» می خوانند، بیرون می آید و در این حال حجاب از دیده برمی کشد. در این کشف حجاب از طرفی عالم، نور وجود را می یابد و از طرف دیگر حسن حق ظاهر می شود. اگر حسن بخواهد ظاهر شود باید به تجلی درآید. (پازوکی، 1392 : 26)

مقوله هایی که با جان و روح آدمی سروکار دارد هنوز در حوزه تعریف منطقی در نیامده است. جمال مقوله ای بی تعریف اما دریافتنی است. حقیقتی در کنه نهان اما در مفهوم پیداست. جمال مقوله ای انسانی و معرفتی است. هنر در همه ی چهره- هایش مدیون خاصیت مجال دوستی و جمال آفرینی انسان است. (شیخ الاسلامی، 1390 : 63) زیبایی، خاصیت وجود انسان و تمایل به آن از مختصات آدمی است. (همان، 1390 : 65)

در تقسیم بندی کلی زیبایی، می توان آن را به زیبایی محسوس و معقول تقسیم کرد که هر بخش متعلق خود را دارد. درک جمال و زیبایی بدون درک زیبایی حسی و این جهانی وجهی از حقیقت ندارد. آدمی اگر ناتوان از سر درک زیبایی این جهان باشد و یا آن را منکر گردد، هرگز موفق به دریافت یا ملهم از عالم الهی نخواهد گردید. (هاشمی نژاد، 1387 : 275)

آنچه در صورت هنر اسلام متجلی می شود، یعنی رسیدن به تعادل و تناسب و در نهایت زیبایی، جلوه هایی از هدف غایی است. زیرا اعتقاد بر این است که تنها از طریق طی مراتب زیبایی است که به مطلق آن می رسیم. این مسیر طی نمی شود مگر از طریق مفاهیمی مانند زیبایی محسوس، لذت، عشق و ... بیان زیبایی، خصوصیت بارز هنر اسلامی (قدسی) است. معارف الهی که در قرآن متجلی است سرشار از ذکر زیبایی است. (هاشمی نژاد، 1387 : 266)

مضمون زیبایی در هنر اسلامی چنان فراگیر و پویاست که گویی حقیقت عالم عین زیبایی است. زیبایی مطلق که ورای هر زیبایی محسوس و معقولی است و تنها در یک وحدت عرفانی با آن قابل شناسایی است. (تقوایی، 1385 : 16) اصولاً در حکمت اسلامی و شرقی بحث زیبایی نه تنها در هنر بلکه درباره کل وجود و موجودات مطرح می شود. جمال و زیبایی، کمال ظهور است. یعنی اساساً حسن و زیبایی بدون ظهور محقق نمی شوند و در این ظهور که موجودات به صفت زیبایی متحقق می شوند، تناسب و ملائمت نیز تحقق پیدا می کند. (پازوکی، 1392 : 28) در تفکر ایرانی، زیبایی برخاسته از حسیات و یا محرک حواس دانسته نمی شده است. در نزد ایرانی که با مقوله شناخت سروکار دارد، حقیقت و زیبایی که امر مینوی است،

تا حد محسوسات و امور محسوس تنزل پیدا نمی‌کند و دریاب زیبایی در نزد هنروران مسلمان ایرانی نیز، متأثر از نگرش عرفانی بوده است.

نتیجه

گفتمان هنر و عرفان اسلامی در فرآیند تصویری با انتخاب نقش‌های هنری، سعی می‌کند تا نمود وحدت در کثرت هستی و رهایی از غربت و وصول به قربت را در صور هستی سامان داده و به ارایه‌ی معنا و عمق احساس در تجربه‌ای دینی و ایمانی در قالب هنرهایی چون خوشنویسی و کلام، تذهیب و نگارگری، معماری و ... مدد رساند. معرفت به حق همواره جوهره‌ی تفکر ایرانی مسلمان بوده است. این مردم شناخت را سرلوحه‌ی کار قرار دادند و در این راه عارفان مسلمان به علم قلب و نه به علم مدرسی یا مکتبی یا استدلالی یقین داشتند. آنها معتقد بودند که دانش اعیان و ماهیت اشیاء جز به کشف و شهود میسر نیست و در این کار باید قلب را صفا داد و نفس را از پلیدی‌ها پاک کرد تا بدون حجاب بتوان به حقیقت چیزها و امور پی برد. از آنجا که هنر اسلامی، مکاشفه‌ای استحسانی و مجاهده‌ای عرفانی در روند تجربه‌ای زیباشناختی از هستی است. هنرمند مؤمن برپایه‌ی حکمت، به معنای معرفت و حقیقت، هنر اسلامی را به عنوان هنر دربردارنده روح اسلام بسط و گسترش داده و به انجام رسانده است. غایت هنر اسلامی، زیبایی است و حاصل تلاش هنرمند متأثر از دین، خلق زیبایی است. چرا که زیبایی، بازتابی از صورت الهی است. خداوند حق است و بازتاب برکت او، آمیزه‌ی سعادت و حقیقت مستور در همه‌ی زیبایی‌ها. اثر هنری خلق شده توسط هنرمند مسلمان کشف زیبایی‌های الهی در صورتهای محسوس است.

منابع :

- بنی اردلان ا، 1388. معرفت شناسی آثار صنعتی، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
- بورکھارت ت، 1390. ارزشهای جاودان در هنر اسلامی در کتاب هنر و معنویت، ترجمه: رحمتی ا، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- پازوکی ش، 1392. حکمت هنر و زیبایی در اسلام، چاپ سوم، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- پازوکی ش، 1393. رویکرد عرفانی به هنر اسلامی در کتاب جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، تدوین: ربیعی ه، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- تقوایی ع، محمودی نژاد ه، 1385. تأملی در انگاره های عرفانی در هنر اسلامی، کتاب ماه هنر، شماره 19 و 100، صفحات 6 الی 19.
- ریاح م، ملک پور س، 1390. مقدمه ای بر هنر اسلامی، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره 66، صفحات 8 الی 13.
- شیخ الاسلامی ع، 1390. خیال، مثال و جمال در عرفان اسلامی، چاپ سوم، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- کرامت ز، گودرزی م، 1393. تأملی در باب نسبت حکمت هنر اسلامی و فلسفه هنر اسلامی، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، دوره نوزدهم، شماره 1، صفحات 13 ال 24.
- لوئیس میسون ژ، 1390. از وحی قرآنی تا هنر اسلامی در کتاب هنر و معنویت، ترجمه: رحمتی ا، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- مدد پور م، 1380. مبانی هنرهای تجسمی، نشریه هنرهای تجسمی، شماره 14، صفحات 32 الی 37.
- ملکیان م، 1381. راهی به رهایی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- میرزایی ع، 1392. جستاری در باب هنر اسلامی در تقابل با هنر به مفهوم غربی آن، کتاب ماه هنر، شماره 176، صفحات 4 الی 9.
- نوروزی طلب ع، 1388. زیبایی و ذات هنر اسلامی، کتاب ماه هنر، شماره 129، صفحات 4 الی 31.
- هاشمی نژاد ع، معتمدی ط، 1387. ضرورت درک مرتبه ی زیبایی در هنر اسلامی، نشریه مطالعات ایرانی، شماره 14، صفحات 265 ال 276.